

التون دانيل

ترجمه: عباس بصیری

کتاب مجهول المؤلف «اخبار العباسیه» و جایگاه آن در تاریخ نگاری اسلامی

۱۲۳-۱۱۱

چکیده: علاقه به تاریخ عباسیان، ممکن است به میزان زیادی مربوط به دسترسی به شماری از منابع تازه، به ویژه یکی از مهم ترین آنها یعنی تاریخی مجهول المؤلف درباره خاندان عباسی باشد. البته پاره ای از مشکلات پیرامون این اثر، آنچنان که باید و شاید حل نشده است. این مسائل شامل پرسش هایی درباره عنوان کتاب، تاریخ گردآوری و تدوین آن، هویت نویسنده و ارزش تاریخ نویسی و تاریخ نگارانه آن است. هدف از نگارش مقاله پیش رو، بازبینی این مشکلات و گمانه زنی هایی برای حل نقاط مبهم کتاب است تا این اثر برای پیشبرد فهم از تاریخ و سیاست عباسیان، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. نوشتار حاضر ترجمه مقاله ای از التون ال دانیل در زمینه تاریخ خاندان عباسی و جایگاه آن در تاریخ نگاری اسلامی است.

کلیدواژه: کتاب اخبار العباسیه، تاریخ نگاری اسلامی، تاریخ عباسیان، خاندان عباسی، التون ال دانیل.

— *Majhul ol-Muallef Akhbār al-Abbasiya and its Place in Islamic Historiography*

By: Alton Daniel

Translated by: Abbas Basiri

Abstract: Interest in the history of the Abbasids may be largely due to access to a number of new sources. One of the most important new sources is *Majhul ol-Muallef* which is a historical work. Of course, some of the problems associated with this work are still unsolved. These issues include questions about the title of the book, the date of its compilation, the identity of its author and its historiographical value. The purpose of this article is to look into these problems, and to make some guesses in order to clarify the vague points of the book so that it would be used more for improving our understanding of the Abbasid history and policies. The following paper is a translation of Alton L. Daniel's article which is on the history of the Abbasid dynasty and its place in Islamic historiography.

Key words: *Akhbār al-Abbasiya*, Islamic historiography, the history of the Abbasid, the Abbasid dynasty, Alton L. Daniel.

کتاب الأخبار العباسیة مجهول المؤلف ومكانته في التاريخ الإسلامي

التون دانیل / ترجمة: عباس بصیری

يعود السبب في الاهتمام بتاريخ العباسيين إلى حدٍ كبير إلى العثور على عددٍ من المصادر الجديدة، وخصوصاً ذلك المصدر مجهول المؤلف عن سلسلة بني العباس، وإن كانت بعض المشكلات التي تثار حول هذا الكتاب لم يتم حلها بالصورة المناسبة المطلوبة.

وهذه المشكلات تتمثل في التساؤلات التي تطرح نفسها عن عنوان الكتاب، وتاريخ تأليفه وتدوينه، وهوية كاتبه، وقيمة طريقة كتابته ورؤيته التاريخية.

أما الهدف من هذا المقال فهو مراجعة هذه المشكلات وتقديم بعض الاقتراحات التي تساهم في الكشف عن خفايا النقاط المهمة من الكتاب، وذلك من أجل توجيه الاهتمام ولفت الأنظار نحو الفهم الأفضل لتاريخ بني العباس وسياستهم.

والمقال الحالي هو ترجمة لمقالة التون ل. دانييل حول تاريخ بني العباس وموقع الكتاب في تدوين التاريخ الإسلامي.

المفردات الأساسية: كتاب الأخبار العباسية، تدوين التاريخ الإسلامي، تاريخ العباسيين، بني العباس، التون ل. دانييل.

کتاب مجهول المؤلف «اخبار العباسیه» و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری اسلامی^۱

___ التون دانیل

___ ترجمه: عباس بصیری

علاقه نوپدید اخیر در تفاسیر تجدید نظر طلبانه از عصر نخستین اسلامی و به ویژه تاریخ عباسیان، ممکن است به میزان زیادی مربوط به دسترسی به شماری از منابع تازه، به ویژه یکی از مهم ترین آنها، یعنی تاریخی مجهول المؤلف درباره خاندان عباسی باشد. البته پاره‌ای از مشکلات مربوط به این اثر، آن چنان که باید و شاید حل نشده است. این مسائل شامل پرسش‌هایی درباره عنوان کتاب، تاریخ گردآوری و تدوین آن، هویت نویسنده و ارزش تاریخی نویسی و تاریخ نگارانه آن است.

هدف از نگارش این مقاله، بازبینی این مشکلات و گمانه‌زنی‌هایی برای حل نقاط مبهم این کتاب است تا این اثر برای پیشبرد فهم ما از تاریخ و سیاست عباسیان بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

نسخه خطی از این اثر در سال ۱۹۵۵ م، هنگامی که حسین امین آن را در کتابخانه مدرسه، ابوحنیفه (امام الاعظم) در العظیمیه بغداد یافت شناخته شد. دو سال بعد در سال ۱۹۵۷ م عبدالعزیز الدوری در مقاله‌ای ارزشمند، توصیفی از این نسخه خطی و محتویات آن ارائه و توجهات را به اهمیت تاریخی این متن جلب کرد. در سال ۱۹۷۱ م عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی متنی ویراسته از این اثر را به همراه حاشیه نویسی و نمایه به چاپ رساندند. پس از تلاش این دو در معرفی این اثر، امکان بهره‌برداری از این منبع ارزشمند تسهیل شد. به علاوه عبدالعزیز الدوری مقدمه‌ای برای این ویرایش فراهم و آن را با خلاصه مختصری از دیدگاه‌های پرشمار از مسائل مرتبط با این اثر تلفیق کرد. همچنین مطالعات فاروق عمرو موشه شارون و برخی نتایج تجدید نظر شده الدوری بدان ضمیمه شد.

عنوان اصلی این اثر پرسش برانگیز است، نسخه خطی دارای یک صفحه عنوان است که به صورت «کتاب فی اخبار العباس و فضائله و مناقبه و فضائل ولده و مناقبه رضی الله عنهم اجمعین» خوانده می‌شود. این عنوان قطعاً توصیفی از محتویات این نسخه است، اما این عبارت احتمالاً عنوان صحیح کتاب نیست؛ زیرا تا آن زمان با توجه به دیگر منابع اثری با چنین عنوانی شناخته شده نیست و عنوان صفحه به راحتی می‌تواند در تاریخی بعدتر در این کتاب افزوده شده باشد. الدوری عنوان ویرایش منتشر شده خود را با وجود دلایلی که متقاعدکننده نیستند، «اخبار الدوله العباسیه» نام نهاد.

این اثر با گزارش مرگ ابراهیم امام پایان می‌پذیرد. الدوری این گونه بحث می‌کند که در ابتدا این گونه قصد شده بود تا این اثر، تاریخی از مرحله دعوت عباسی از زمان خیزش عباسیان برای کسب قدرت، یعنی مرحله «دعوه» باشد. او همچنین حدس زده است که برخلاف استعمال نخست واژگان «دعوت»

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله‌ای از التون. ال. دانیل با عنوان:

The Anonymous "History of the Abbasid Family" and Its Place in Islamic Historiography Author(s): Elton L. Daniel

Source: International Journal of Middle East Studies, Vol. 14, No.4 (Nov., 1982), pp. 419-434

Published by: Cambridge University Press.

روایات تاریخی دربارهٔ پسرش عبدالله به اصالت خانوادگی، دانش و معرفت، تقوا و پرهیزکاری وی می‌پردازد. پس از آن با شیوه‌ای مشابه به علی بن عبدالله، محمد بن علی و امامت‌ش و سرانجام ابراهیم امام و مرگش و اختلافی که پس از مرگ وی رخ داد و میراث وی برای ابوالعباس سفاح نظر کرده است. اگرچه این کتاب نسبت به سایر آثار از این نوع فاقد جزئیات است، ولی در این اثر نگارشی استوار و معرفی‌ای خوب و انسجام‌یافته به چشم می‌خورد. از این جهت نظرالدوری در جلب توجه دادن به یگانگی و وحدت غیر معمول متن قطعاً صحیح است.

بدیهی است که مسئله تاریخ شکل‌گیری و تدوین «اخبار العباس» و پرسش از تألیف آن به هم مرتبط هستند، اما سختی رسیدن به راه‌حل پاسخ به آنها برابر نیست. ممکن است به صورتی اتفاقی برخی شواهد تجربی مهم بتوانند نتایجی را دربارهٔ این موضوعات به ارمغان آورند و ممکن است در این میان، برخی نتایج متقن به‌ویژه در مورد تاریخ نگارش «اخبار» به دست آید.

در سال ۱۹۳۲ م. و. ای. بلایف، توصیفی از نسخه‌ای مربوط به تاریخی مجهول المؤلف، راجع به خلافت (عباسی) را منتشر کرد. این نسخه در سال ۱۹۱۵ م در موزه آسیایی بخارا به وسیله ایوانف به دست آمده بود. بخشی از این نسخه از دعوت عباسیان یاد می‌کند. همچنین نسخهٔ فاکسیمیله آن به وسیلهٔ پ. آ. گرایانویچ در سال ۱۹۶۰ م چاپ شده است. در سال ۱۹۶۷ م گرایانویچ فاکسیمیله‌ای از نسخهٔ کامل آن و تنها با مقدمه‌ای انتقادی و نمایه‌نشر داد. هر دو کتاب، یعنی هم نسخهٔ چاپ‌شدهٔ دوری و هم گرایانویچ مشکوک به نظر می‌رسیدند. مقایسهٔ نسخهٔ روسی با متن «اخبار العباس» هیچ تردیدی باقی نگذاشت که نویسندۀ تاریخ الخلفاء بهرهٔ گسترده‌ای از دیگر آثار برده است؛ به‌گونه‌ای که گزارشش دربارهٔ عباسیان از نظر مقدار، روایت واقعی متراکمی از «اخبار العباس» است؛ حال آنکه این یافته، ارزش تاریخی بخشی از تاریخ الخلفاء را برش می‌دهد. آن اثر اتفاقاً به یافتن نگارش «اخبار العباس» کمک می‌کند. شماری از نشانه‌ها در متن تاریخ الخلفاء وجود دارند که اثبات می‌کنند که در قرن پنجم (یازدهم میلادی) نوشته شده است. حتی گرایانویچ تاریخی دقیق‌تر را اظهار داشته است. او به ارجاعی از نویسنده مربوط به روایتی از سوی ابویعلی بن الاقساسی در صفر سال ۴۸۰ ق (می ۱۰۸۷ م) که برای خود وی روایت شده است اشاره کرده است. هر چند گرایانویچ بر اساس باوری این‌گونه استدلال می‌کرد که ضبط تاریخ ۴۸۰ ق اشتباهی از سوی مستنسخ برای سال ۴۰۸ ق (۱۰۱۷-۱۰۱۸ م) است و بدین ترتیب نتیجه گرفت

و «دولت» و تفاوت آنها، بعدها در ادامهٔ کار عباسیان ضرورتاً به یک معنا به کار می‌رفتند. بنابراین عنوان تاریخ دعوت عباسیان (با استعمال دولت به جای دعوت) شایان توجهی بیشتر است، در حالی که واژهٔ «دعوه» چندان مورد استفادهٔ دوری قرار نگرفت. ممکن است در آینده آثاری با چنین عنوانی برای ما شناخته شوند که امید است ما آنها را ببینیم و نویسنده آن همان کسی باشد که دوری باور دارد نویسندهٔ همین کتاب موجود است. این بحث کامل، در بهترین و بالاترین سطح تفکر و اندیشه، بحثی دقیق و لطیف است. برای راحتی در استعمال عنوان این اثر، معمول‌ترین است که به این اثر با عنوان «اخبار العباس» ارجاع داده شود.

در ارتباط با این اظهارنظرها و ملاحظات، پرسش‌هایی به صورت ضمنی وجود دارد که چگونه امکان کامل کردن متن این نسخهٔ خطی وجود دارد؛ زیرا «تاریخ العباس» با مرگ عباس شروع می‌شود. از این رو روشن است که بخشی و شاید چند صفحه از آغاز این اثر در ارتباط با زندگانی عباس افتاده باشد. این متن با ماجرای مهاجرت خاندان عباسی به رهبری ابوالعباس سفاح از حمیمه به کوفه پایان می‌پذیرد و شوربختانه به سمت بحث دربارهٔ دورهٔ شکل‌گیری خلافت عباسی پیش نمی‌رود. علی‌رغم این نتیجه‌گیری نسبتاً ناگهانی، دوری نظرش را در پیوند با این ایده بیان می‌کند که این اثر فقط یک تاریخ دعوت بوده است و نسخهٔ موجود در واقع در ادامهٔ کامل شده است. این موضوع کاملاً محتمل است، اما این نظر بسیار ذهنی و مبتنی بر بحث دوری بر پایهٔ استدلالی دوری است (اگر این اثر کامل باشد، یک تاریخ دعوت است. پس اگر تنها تاریخ دعوت باشد، این اثر کامل است). محتاطانه‌ترین است که به خاطر داشته باشیم اگر ما علم به کامل بودن یک اثر نداریم، باید در نظر بگیریم که چه مقدار از آن ممکن است افتاده باشد یا چه بسا آن، بخشی از کتابی بزرگ‌تر باشد که اکنون از میان رفته است.

اگر سخن دوری درست باشد، این اثر جایگاهی ویژه در تاریخ‌نگاری اسلامی خواهد یافت؛ زیرا این اثر به عنوان یکی از معدود نمونه‌های موجود از تاریخ‌نگاری موضوعی (thematic) و تحلیلی از رویدادی خاص در ادبیات تاریخی عربی و اسلامی مورد توجه قرار خواهد گرفت. گونهٔ دقیقی از این اثر در این دسته‌بندی به خوبی شناخته شده و آشناست، اثری معطوف به تواریخ سلسله‌ای و دودمانی و شجره‌ای، مانند انساب الاشراف بلاذری که مثال مسوق آن است و به آن نزدیک و شبیه است. این کتاب نخست از عباس، عموی پیامبر سخن می‌گوید (اما فقط مطالب مربوط به مرگ عباس در متن موجود است). سپس با ذکر

- که این اثر بایست تقریباً در همان زمان به نگارش درآمده باشد. وی موردی را نیز در ادامه آورده است که «اخبار العباس» بایست قبل از آن تاریخ نوشته شده باشد.
- شاهد درون متنی اضافه‌ای نیز در خود کتاب «اخبار العباس» وجود دارد که می‌تواند برای تعیین کردن تاریخ تقریبی تدوین آن مورد استفاده قرار گیرد. اینها اطلاعات دست‌چین شده‌ای هستند که به صورت پراکنده گردآوری شده‌اند. مطالعه منابع کتاب «اخبار»، نشان‌دهنده استفاده و توجه بسیار مؤلف به طریقه استفاده فراوان از اسناد (سلسله روایان) است. این اسناد عیناً صدها نام را شامل می‌شوند که بسیاری از آنان را نمی‌توان دقیقاً شناسایی کرد. اگر در میان نام‌هایی که جزء روایان نخستین (نام نخست در هر اسناد و احتمالاً شخصی را که نویسنده اطلاعاتش را از او دریافت کرده است) هستند، نام یک فرد در مرکز توجه قرار بگیرد، فقط ۱۰ نام هستند که بیشتر از یک یا دو بار ذکر شده‌اند. بر اساس تناوب و بسامد این اسامی عبارتند از:
۱. احمد بن یحیی بلاذری (د ۲۷۹ / ۸۹۲): دوازده بار از او نام برده شده است. او تاریخ‌نویس و نسب‌شناسی مشهور و هم‌صحبت دو خلیفه عباسی (متوکل و مستعین) و آموزگار عبدالله بن معتز بوده است.
 ۲. هشام بن محمد کلبی (د ۲۰۴ یا ۲۰۶ / ۸۱۹-۸۲۲): نامش ده بار ذکر شده است و او نیز به عنوان مورخی عتیق‌شناس از عربستان پیش از اسلام معروف بود و مشهورترین اثر درباره سلسله شجره‌شناسی عرب را نگاشته است که خاندان عباسی را نیز شامل می‌شود. نویسنده کتاب «اخبار» می‌بایست با این اثر از طریق منبعی میانجی، احتمالاً بلاذری، آشنایی داشته باشد.
 ۳. محمد بن عمرو واقدی (د ۲۰۷ / ۸۲۳): هفت بار از او در این اثر یاد شده است، او به عنوان تاریخ‌نگار غزوات پیامبر اسلام و فتوحات دوره نخستین اسلامی مشهور است. با اینکه گفته شده شیعی مذهب بوده، بسیار مورد علاقه عباسیان بود و به عنوان قاضی رصافه (محلّه‌ای از بغداد) در خدمت هارون الرشید بود.
 ۴. حسن بن علی العنازی: هفت بار نامش ذکر شده است. احتمالاً او حسن بن علی العنازی است. اثر او به صورت گسترده به عنوان منبعی معتبر مورد استفاده ابن الکلبی قرار گرفته است. قفطی تاریخ مرگش را (۲۹۰ ق / ۹۰۲) دانسته است، اما این تاریخ بایست اشتباه باشد؛ زیرا اثر او به عنوان منبع مورد استفاده ابن کلبی بوده
- است. شاید مقصود وی، تاریخ (۲۰۹ / ۸۲۴-۸۲۵) بوده است.
۵. عمر بن شَبّه النُمیری (د ۲۶۳ یا ۲۶۴ / ۸۷۷-۸۷۸): شش بار نامش ذکر شده است. بیشتر آثار او از میان رفته است، اما او بایستی در زمان خودش تاریخ‌نویس و محدثی بسیار برجسته بوده باشد؛ زیرا اغلب طبری و دیگران از او یاد کرده‌اند. او در بصره ولادت یافت (تاریخی نیز برای این شهر نوشته است)، اما زندگی و مرگ او در سامرا بوده است. بلاذری او را به عنوان یکی از همکارانش معرفی می‌کند. آثار تاریخی اصلی اش تاریخ خلیفه المنصور و تاریخ بی ثمر علویان است که به وسیله دو پسر عبدالله بن حسن رهبری می‌شد بوده است.
 ۶. سفیان بن عَیینه: نام او چهار بار در این اثر ذکر شده است. این از آن جهت است که از وی فقط در مورد اخبار و روایات تاریخ اولیه خاندان عباسی و اساساً برای نگارش زندگی‌نامه ابن عباس استفاده شده است. به نظر می‌رسد احتمالاً وی همان محدث معروف، سفیان بن عیینه الهلالی متولد کوفه به سال ۱۰۷ ق / ۷۲۵ م) و متوفی به سال ۱۹۸ ق / ۸۱۴ باشد.
 ۷. سعید بن عبیدالله: سه بار نامش ذکر شده است. (ناشناس)
 ۸. مصعب بن عبدالله الزبیری (د ۲۳۶ ق / ۸۵۱ م): نامش سه بار ذکر شده است. او عتیق‌نگار و شجره‌نگار بسیار مشهور و شناخته‌شده‌ای بود که در بغداد زندگی می‌کرد؛ جایی که پدرش به خاطر احساسات ضد علوی اش چندان خوش نام نبود.
 ۹. عبدالله بن عبدالرحمان: سه بار نام وی در این اثر آورده شده است. شکل کامل نامش نشان می‌دهد که او نوه عیسی بن موسی عباسی معروف که قائم‌مقام خلافت بود و به وسیله منصور از رسیدن به خلافت بازداشته شده باشد. تاریخ دقیق ولادت یا مرگ وی مشخص نیست، اما با نقل قول‌های طبری می‌توان حدس زد که احتمالاً او معاصر یا الهادی، خلیفه عباسی بوده است. اگر این تاریخ درست باشد، البته باز غیرمحمتمل است که نویسنده «اخبار العباس» او را شخصاً درک کرده باشد. در واقع تنها یک مورد و به واسطه یک منبع میانجی (واسطه‌ای) از محمد بن یوسف بن یعقوب الهاشمی نام او ذکر شده است.
 ۱۰. عبدالرحمان بن مالک الانصاری: سه بار نامش ذکر شده است (ناشناس).
- اگرچه این فهرست از روایان، تنها بازنمایی نام‌ها و به دور

از شمول است، ولی در عین حال کاشف شماری از نکات جالب و مهم است که به «اخبار العباس» مربوط می‌شود. پیش از همه اینکه، چندین تن از این نویسندگان چهره‌هایی مبهم هستند یا اینکه نمی‌توان همه آنان را شناسایی کرد (این امر را حتی می‌توان به صورتی کلی نسبت به دیگر اسامی موجود در اسنادات تعمیم داد). می‌توان توضیح قابل قبولی ارائه داد که امکان دارد آن نام‌ها ذاتاً افرادی سیاسی یا شخصیت‌هایی غیر مذهبی باشند. بنابراین به دور از دایره این‌گونه ادبیات بودند. بدین ترتیب به صورت ویژه بیشتر درباره کسانی که از محدثان مذهبی بودند بهترین اطلاعات را داریم. بنا بر مشهور، بلاذری با دربار عباسیان رابطه داشته است. این موضوع بیانگر این نکته است که ممکن است برخی از دیگر نویسندگان یاد شده نیز مانند او دارای چنین مناسباتی با دربار عباسیان بوده باشند. نکته دوم اینکه به جرأت می‌توان گفت که نویسندگان متأخر این فهرست، در نیمه دوم قرن سوم قمری / نهم میلادی زندگی می‌کرده‌اند. در واقع در «اخبار» چیزی نمی‌توان یافت که قطعاً ثابت کند که منبعی متأخرتر از این منابع در این دوره شناخته شده باشد یا به وسیله نویسندگان از آنها استفاده شده باشد. نکته سوم اینکه این فهرست ارتباطی قوی میان «اخبار العباس» و دیگر آثار از این‌گونه (ژانر) را با توجه به نقل قول‌های مکرر از محدثان مشهوری همچون بلاذری، ابن الکلبی و الزبیری مورد تأیید قرار می‌دهد. نکته آخر که نکته بسیار مهم‌تری است اینکه نمی‌توان از اهمیت تأثیر فوق‌العاده بلاذری بر روی «اخبار العباس» و نویسنده این اثر غافل بود. نه تنها «اخبار العباس» به لحاظ شکلی با «انساب الاشراف» مطابقت دارد، بلکه در هر دو این آثار روایات تاریخی مشترک متعددی وجود دارد. از همین روست که عبدالعزیزالدوری، اسنادها را در متون موازی، با وجود اینکه تفاوت‌هایی نیز در آنها هست نشان داده است. اگر نویسنده این متن را در زمانی بعدتر از متن «انساب الاشراف» استنساخ کرده بود، چنین اختلافاتی رخ نمی‌داد. بنابراین عبدالعزیزالدوری این امر را مفروض گرفته است که نویسنده «اخبار» باید آنها را مستقیماً از بلاذری شنیده باشد، در حالی که آنها هنوز می‌توانستند روندی از شکل (صورت بندی) و پالایش (تصفیه مطالب) را داشته باشند. این تفسیر نه فقط به وسیله بسامد مواردی که بلاذری آنها را ذکر کرده است تأیید می‌شود، بلکه روایت‌هایی که هر زمان نویسنده از قول بلاذری نقل می‌کند، از عنوان «احمد بن یحیی (ابن جابر)، قال» استفاده کرده است و اینکه این موارد بدون هیچ منبع میانجی (واسطه‌ای) از بلاذری نقل شده و احتمالاً به صورت شفاهی به وی رسیده است، خود دلالتی ضمنی بر این موضوع دارد.

نتایج این امور واضح و روشن است.

نخست: این اثر بایست هم عصر یا نزدیک به دوره زندگانی بلاذری نگاشته شده باشد. به عبارت دیگر آن‌گونه که عبدالعزیزالدوری نتیجه گرفته است همه چیز بر این امر اشاره دارد که تاریخ اثر احتمالاً مربوط به قرن سوم قمری است.

دوم: بایست برخی ارتباطات قابل اثبات میان نویسنده فرضی «اخبار العباس» و حداقل چند تن از نویسندگان و روایانی که پیش‌تر ذکر شدند و به ویژه بلاذری وجود داشته باشد.

سوم: امکانی قوی وجود دارد مبنی بر اینکه نویسنده این اثر مانند بلاذری از حمایت دربار عباسی برخوردار بوده است. اخباریان از دربار و به ویژه خاندان عباسی اطلاع داشتند (متعاقباً این سخن با جزئیات بیشتر به بحث گذارده خواهد شد). ممکن است این کتاب با اهداف سیاسی یا جدلی تدوین شده باشد.

پرسش دیگر این است که ابتدای تئوری‌های رایج درباره نویسندگی «اخبار العباس» در پرتو این یافته‌ها چگونه است؟

علاقه نوپدید اخیر در تفاسیر تجدیدنظرطلبانه از عصر نخستین اسلامی و به ویژه تاریخ عباسیان، ممکن است به میزان زیادی مربوط به دسترسی به شماری از منابع تازه، به ویژه یکی از مهم‌ترین آنها، یعنی تاریخی مجهول المؤلف درباره خاندان عباسی باشد. البته پاره‌ای از مشکلات مربوط به این اثر، آن‌چنان‌که باید و شاید حل نشده است. این مسائل شامل پرسش‌هایی درباره عنوان کتاب، تاریخ گردآوری و تدوین آن، هویت نویسنده و ارزش تاریخی نویسی و تاریخ‌نگارانه آن است.

الدوری متمایل بر این نظر است که نویسنده «اخبار العباس» بایست شخص محمد بن صالح بن مهرا ن معروف به ابن نطاح باشد. او هیچ بحث قابل توجهی را برای دفاع از این نظر بسط نداده است؛ به غیر از این روایت که بنا بر معروف، ابن نطاح در قرن سوم هجری قمری می زیسته و کتابی با عنوان «کتاب (اخبار) الدوله العباسیه» نوشته است. البته به گمان فاروق عمر این اسناد (نسبت دادن کتاب به ابن نطاح) عجولانه است و البته این شک و ابهام وی امری موجه است. چنانچه الدوروی خود می پذیرد که قطعاتی از اثر ابن نطاح که در منابع دیگر حفظ شده است، هنوز با هیچ یک از بخش های «اخبار العباس» مطابقت ندارد. علاوه بر این، یکی از پاره های اثر ابن نطاح از تأسیس بغداد بحث می کند و این کاملاً با نظر الدوروی در تضاد است که نسخه اخبار کامل بوده و تا پایان نوشته شده است. در زمان ابن نطاح نویسندگان مشهوری بودند و اسامی آنان با کسانی که نام هایشان در «اخبار العباس» یافت می شود مطابقت ندارد. به ویژه مشخص است که ابن نطاح در اثر خویش به اخبار مدائنی بسیار اعتماد کرده است، در حالی که در متن «اخبار العباس» فقط یک بار از مدائنی یاد شده است. در نهایت نمی توان مورد درخوری یافت که ابن نطاح را با بلاذری ارتباط دهد. ابن نطاح از بلاذری بزرگ تر بوده است. هیچ نقل قولی (و هیچ یک را نمی توان نشان داد) به احتمال زیاد، از ابن نطاح از سوی بلاذری و نه از بلاذری به ابن نطاح رخ نداده است. این امر با نتیجه گیری الدوروی که نویسنده «اخبار العباس» روایتش را مستقیماً از بلاذری گرفته و با او در ارتباط بوده در تضاد و تناقض است و با این دلایل با اطمینان می توان این امکان را که ابن نطاح نویسنده «اخبار العباس» است رد کرد.

نظری بدیل نیز توسط موشه شارون مطرح شده است که حتی کمتر از نظری پیشین رضایت بخش است. بنا بر گفته شارون «کلید... تعیین کردن هر دو موضوع نام نویسنده و تاریخ نگارش «اخبار العباس»، کتاب تاریخ قم است که اصل آن به زبان عربی توسط محمد بن حسن قمی (د ۳۷۸ ق/ ۹۸۸ م) نگاشته شده است». او اشاره می کند که قمی از «کتاب عتاسی» معینی نقل قول می کند و آن متن «به صورتی کاملاً یکسان» با متون موازی در اخبار العباس نقل شده است؛ به ویژه «روایتی منحصر به فرد» درباره گسترش آموزه مهدی عباسی که به ادعای عباسیان برای امامت به عباس، عموی پیامبر و نه محمد بن حنفیه بازمی گشت. بنابراین شارون نتیجه گرفته است که «کتاب العتاس» عنوان فرضی بر اساس عربی از عنوان و «اخبار العباس» یک اثر و یکسان هستند. بر این اساس این اثر بایست در زمان بلاذری و قمی نوشته شده باشد.

اگرچه این تاریخ برای نگارش اثر یا آنچه پیش تر از قول الدوروی یاد شد عموماً سازگار است، نظریه شارون در واقع اشتباه و کاملاً غیر قابل دفاع است؛ زیرا شارون اشاره می کند که در تاریخ قم سه بار از «کتاب عتاسی» نام برده شده است، اما ادعایش مبنی بر اینکه دو متن از سه متنی که از نظری با اخبار العباس «کاملاً یکسان» هستند، همخوانی ندارند. مورد نخستین آنها مبتنی بر موردی است که وی می گوید در کتاب عتاسی یافته شده است، در حالی که از ترجمه تاریخ الخلفاء گرفته شده که در ارتباط با جشن های (اعیاد) ایرانی و شیوه های مالی است. چنین متنی در کتاب نمی تواند باشد و در واقع در «اخبار العباس» یافت نمی شود. دومین ارجاع به سادگی تصدیق می کند که «کتاب عتاسی» درباره داستان دعوت عباسیان بحث می کند، اما این موضوع برای شارون بسیار مبهم است تا یک نشانه عینی موازی در «اخبار العباس» ارائه دهد. همان طور که برای «روایت منحصر به فرد» سوم که شارون در تاریخ قم بسیار سخت و به صورت «ترجمه شده» یافته است، در واقع هیچ چیز منحصر به فردی درباره آن ندارد که نتوان آن را در منابع متقدم و متأخر یافت. بنابراین نیازی نیست که به وسیله قمی از «اخبار العباس» گرفته شده باشد. سرانجام به این نکته باید اشاره شود که هویت «کتاب عتاسی» نسبتاً متعین و ویژه است، در حالی که به نظر نمی رسد شارون از این امر آگاهی داشته باشد. ابو جعفر طوسی در «فهرست کتب الشیعه» خود بیان می کند که

عنوان اصلی این اثر پرسش برانگیز است، نسخه خطی دارای یک صفحه عنوان است که به صورت «کتاب فی اخبار العباس و فضائله و مناقبه و فضائل وُلده و مناقبهم رضی الله عنهم اجمعین» خوانده می شود. این عنوان قطعاً توصیفی از محتویات این نسخه است، اما این عبارت احتمالاً عنوان صحیح کتاب نیست؛ زیرا تا آن زمان با توجه به دیگر منابع اثری با چنین عنوانی شناخته شده نیست و عنوان صفحه به راحتی می تواند در تاریخی بعدتر در این کتاب افزوده شده باشد.

برای او پس از سن ۸۲ سالگی امکان پذیر بوده که با بلاذری و دانشمندان هم‌نسل وی آشنا بوده باشد. با این وجود اطلاعات کافی راجع به روایانش وجود ندارد یا محتویات کتابش برای ساختن یک هویت روشن از او کفایت نمی‌کند.

با نظر به شواهد محدود در دسترس زمانه معاصرو، هیچ تئوری‌ای درباره نویسنده‌گی «اخبار» وجود ندارد و این امر بایست به صورت نظری باقی بماند. در حالی که به دست آوردن یک راه حل قطعی برای این مشکل بسیار مطلوب است و برای دانستن نام نویسنده نمی‌توان به فهم و تفسیر متن بسنده کرد، بلکه باید بر خود متن و نوشته‌های کتاب تکیه کرد. در تاریخ‌نویسی اسلامی نخستین، معمولاً هر اثری بیشتر از هر چیز درباره نویسنده و نام وی (و اطلاعات اندک مربوط به او) و درباره اثر اطلاعاتی به ما می‌دهد. حال با وجود اینکه به پرسش از مشخص نویسنده اثر هنوز پاسخی داده نشده است. حداقل این امکان وجود دارد که با نگاهی منصفانه درباره تعیین تاریخ نگارش «اخبار» و برخی از شرایط تدوین آن بحث کرد.

حال که نام نویسنده آشکار نیست، بایست دید چه چیزهای مهم دیگری وجود دارد. به این ترتیب با توجه به محتویات کتاب و امکانات استفاده از این محتویات، سه راه پیش روی ماست که آنها به ویژه در مورد «اخبار العباس» بسیار قابل توجه و ارزشمند هستند.

نخست: روشن است که «اخبار» مشتمل بر جزئیات بیشتر و اطلاعات فراگیر و جامعی (نسبت به سایر منابع در نسبت با موضوع مورد نظر خود) است. گزارش‌های مربوط (دارای ارتباط منطقی) به دعوت عباسیان در آن هست که در هیچ منبع دیگری قابل دسترسی نیست. در این مجال به بحث بیشتر و تدقیق درباره اطلاعات منحصر به فرد این کتاب در رابطه با این رویداد (دعوت عباسیان) نیازی نیست؛ چنان‌که پیش از این مشتاقانه مطالعه شده و شماری از بازنگری‌های اخیر را در ارتباط با دعوت عباسیان باعث شده است.

دوم: «اخبار» می‌تواند ابزار مفیدی برای بهبود بخشیدن به آگاهی بسیار محدود ما از پیشرفت و اهداف تاریخ‌نویسی عباسیان باشد. همان‌گونه که معمولاً این موضوع پذیرفته شده است که «اخبار» موضعی بسیار حمایت‌گرانه نسبت به خلافت عباسی دارد و چه بسا حتی بتواند تفسیری معتبر و رسمی از تاریخ عباسیان را به عنوان نظر مخالف و معیاری در برابر دیگر گزارش‌هایی که ممکن است

احمد بن اسماعیل بن سمکه، عربی بجلی بوده که در قم زندگی می‌کرده است و به عنوان معلّم ابن العمید (۹۷۱ م) معروف بود و کتابی به نام «کتاب العباسی» نوشته است که کتابی مفصل و بی‌همتا درباره تاریخ خلفاست و در مجموع مشتمل بر ده هزار صفحه است. دانستن این امر جالب است که (احتمالاً از سوی شیعیان) گرایش به دانش و تحقیق در شهر قم در دوره آل بویه در زمان خلافت عباسیان مورد توجه بوده است، اما چگونگی ردگیری روند آن سخت است. با وجود این نتایج غیرقابل اتکای شارون بر دانش ما درباره «اخبار العباس» می‌افزاید.

نام‌ها و کتاب‌های چندین تاریخ‌نویس قرن سوم قمری از میان اطلاعات کتاب‌شناسان متعدّد مسلمان برای ما شناخته شده هستند، اما نمی‌توان ادعا کرد که هیچ یک از ایشان قطعاً با «اخبار العباس» در ارتباط بوده باشند. برای مثال ارجاعاتی به «کتاب التاریخ و اخبار الخلفاء من بنی العباس و غیرهم» به وسیله عبدالله بن حسین بن سعد الکاتب و به کتابی مشابه (شاید یکسان؟) نوشته ابوالفضل محمد بن عبدالحمید الکاتب (د ۲۸۷ ق/ ۹۰۰ م) وجود دارد. بنابراین این امکان‌ها باید کاسته شود؛ چون به نظر می‌رسد آنها متعلق به گونه‌های نسبتاً متفاوت از نوشته‌های تاریخی هستند و همچنین عناوین شان، نشان از ارتباط آنها با تاریخ خلافت دارد، در حالی که کتاب «اخبار العباس» کاملاً بر تاریخ ابتدایی و پیشین خاندان خلافت تمرکز دارد. در این رابطه نامزد محتمل تر شاید کتاب «انساب بنی عبدالمطلب» تألیف السُّکری است، در حالی که چنین کتابی همچنین درباره علویان در «اخبار العباس» بحث کرده است. دوباره بایست این امر قابل ملاحظه مبنی بر کامل بودن آن کتاب را مفروض گرفت یا اینکه آن کتاب را فقط تاریخی از عباس و خاندانش و نه چیزی بیشتر از آن دانست. چه بسا امکان فریبندگی بیشتری باشد مبنی بر اینکه نویسنده کتاب شاید محمّد بن العباس بن محمد بن یحیی بوده باشد. او یکی از اعضای معروف خانواده دانشمند یزیدی بود که اصالت ایشان به یحیی یزیدی که مولای قبیله بنی عدی در مرو (۸۱۷ م) بود باز می‌گردد. او قطعاً به داشتن ارتباطاتی با خاندان عباسی ناگزیر بود؛ زیرا او آموزگار فرزندان المقتدر بود. بنا بر مشهور او کتابی با عنوان «مناقب بنی العباس» که توصیفی مشروح و کامل از «اخبار» است و صفحه عنوان آن نیز موجود است نوشته است. با توجه به اینکه او در جمادی الثانی سال (۳۱۰ ق / اکتبر ۹۲۲ م) از دنیا رفته است، دوره حیات او را در نهایت در محدوده اخیر و پایانی از چارچوب زمانی پیشنهاد شده برای تدوین «اخبار» قرار می‌دهد.

ارزیابی شده باشند فراهم سازد. بنابراین می‌توان از آن به عنوان کلیدی برای افشای نکات پنهان و رفع ابهام از روایات مختلفی که در دیگر منابع و در تعارض با هم هستند، استفاده کرد.

سوم: بخش‌هایی از «اخبار» هنوز تا حد زیادی مطالعه و بهره‌برداری نشده‌اند که در ذکر آنها این قصد وجود داشته که در پی توضیح و توجیه حق عباسیان برای در دست گرفتن قدرت و حکومت برآید. در حالی که رویکرد تاریخ‌گرایانه نسبت به چنین مواردی همواره برای به پرسش کشیدن باز است. با این حال بسیار مهم است که این اثر می‌تواند راهنمایی باشد برای فهم بیشتر سرشت اندیشه سیاسی در دوره عباسیان. توضیحی کامل از این سه نکته اخیر نیازمند بازگشت و تحقیقی بیشتر است، اما شرح مختصری از ادراکات ابتدایی و تجربی را می‌توان در اینجا ارائه داد.

علاوه بر پرسش از نام نویسنده، مشکلات تاریخ‌نگارانه بسیاری درباره کتاب «اخبار» وجود دارد که قبلاً برخی از نظرات درباره آن بیان شد. جای پرسش است که چرا و با چه هدفی این کتاب به نگارش درآمده است؟ نگارنده چگونه توانسته است چنین جزئیات دقیق، بی‌پرده و حتی موارد به ظاهر شرم‌آور درباره عباسیان را مطرح کند؟ آیا قصد از تألیف کتاب این بوده است که گزارشی ویژه و ممتاز ارائه شود یا آن ابزاری نسبی برای حمایت از اهداف تبلیغات عمومی عباسیان باشد؟

چنین پرسش‌هایی نیازمند مطالعه و تدقیق بیشتر است و به راحتی نمی‌توان پاسخی برای آنها یافت، اما ما حدس می‌زنیم که هر ملاحظه‌ای درباره آنها مبتنی بر این فهم است که «اخبار» کاری مرکب (تلفیقی) است. بخشی از کتاب به حوادث مربوط به رسیدن ابو مسلم به خراسان برای آشکار ساختن دعوت ابوالعباس سقّاح می‌پردازد که خود تقریباً یک کتاب است، در داخل کتابی که به وضوح در دو زمینه سبک و ارائه از مابقی بخش‌ها مجزا است. برخلاف بخش‌های قبلی و بعدی متن که به صورتی کوتاه از حکایات و داستان‌های کنار هم ترکیب یافته‌اند، این بخش طولانی است و از شکلی از روایتی تقریباً مداوم، البته با گریزهایی برخوردار است و به جای اسناد مکرر و شامل، جای دیگری را می‌یابد. منابع مربوط به این داده‌ها به ندرت ذکر می‌شوند. ضمن اینکه سلسله روایان نیز بسیار کوتاه است و به ندرت بیش از یک نسل از حوادث وصف شده حذف شده‌اند و اغلب مستقیماً از قول همراهان واقعه و شاهدان عینی به عنوان اول شخص صحبت به میان می‌آید. قویاً این امر حدس زده می‌شود که بخش بسیار مهم

تاریخ‌نگارانه کتاب را نویسنده با تکیه بر بخش‌های گسترده‌ای از متن موجود (یا متون) در اثرش گنجانده است. بدیهی است نویسنده برای دلالت‌های گاه‌شمارانه، نتوانسته این اطلاعات را جمع‌آوری کند. بنابراین تعیین هویت اصلی این منبع بسیار سخت‌تر از پرسش‌های مربوط به کلیت کتاب «اخبار» است. برای آن، همه گونه دلیلی برای اندیشیدن هست که ما از یک معاصر تقریبی بحث می‌کنیم. بنابراین مدرک بسیار معتبر در این مرحله نویسنده محتمل تری است که به احتمال زیاد این منبع از اوست؛ ابوالخطّاب؛ زیرا ۱۰۱. زیر بخش پرسش برانگیز بسیار طولانی از متن حمل بر ابوالخطّاب شده است. ۲. او همچنین به عنوان منبعی برای تجدیدنظر در باب «تاریخ الخلفاء» ذکر شده است. ۳. وی از روایانی است که طبری برای دعوت عباسیان به او استناد کرده است. به نظر می‌رسد این شخص برای کتاب شناسان مسلمان معروفیتی نداشته است، اما از کتاب طبری امکان این استنباط وجود دارد که او در زمان خلافت مهدی عباسی زنده بوده و با جعفر برمکی ارتباط داشته است. او در واقع به عنوان یکی از اشخاص برجسته زمان دعوت عباسیان شناخته می‌شده است. همه اینها با سرشت مواد موجود در «اخبار» سازگار است. این گزارش از دعوت، ممکن است لاقفل برای متقاعد کردن به عنوان «روایت ابوالخطّاب» بازگردد.

این فوریت، برخی مسائل جالب توجه را برمی‌انگیزاند. پیش از همه نقل قول‌های طبری از ابوالخطّاب نسبت به متون موازی با «اخبار» که به ندرت به همان‌گونه قابل شناسایی‌اند متفاوت است. علاوه بر اینکه طبری قطعاً این احساس را درباره ابوالخطّاب مطرح ساخته است که در نظری ابوالخطّاب در مرتبه‌ای پایین‌تر از مدائنی و ابن الکلبی قرار می‌گیرد که به عنوان منابع دیگر از آنها نام می‌برد. جای پرسش است که چرا بایست این‌گونه باشد؟ به ویژه برای اینکه روشن است که ابوالخطّاب بیش از آن دو به این حوادث نزدیک بوده و اطلاعات بهتری داشته است. یک پاسخ این است که طبری فقط گزارش ابوالخطّاب را در بازخوانی پیش‌تر خود می‌شناخته است. این امر چنان‌که مشکوک نیز به نظر می‌رسد، این حس را تقویت می‌کند که ابوالخطّاب گزارشش را از منابع رسمی با مبنایی نیمه‌سری اخذ کرده و آن منابع فقط به صورت غیرمستقیم شناخته شده بوده‌اند تا اینکه نویسنده «اخبار» با بهره‌گیری از جایگاهش در دربار عباسی، رونوشتی (استنساخ) گرد آورد و در اثر خویش بگنجانند. توضیح جایگزین و بدیل این خواهد بود که این اثر شناخته شده بوده است، اما طبری عمدتاً آن را در تاریخش

خلاصه کرده، تحریف نموده و تنزیل بخشیده است. اگر چنین باشد ارزیابی ما از تمامیت تاریخ طبری به عنوان یک تاریخ‌نگار مورد تجدیدنظر قرار خواهد گرفت.

به هر حال اکنون می‌توان روایات ابوالخطاب را در حد گسترده‌ای ترمیم کرد، همچنین فرصتی برای فراهم ساختن مطابقت‌های جزئی میان روایت وی از حوادث و روایاتی که بوسیله مدائنی و ابن کلیبی (و دیگران) وارد شده است وجود دارد. در حالی که شباهت‌های بسیاری میان آنها وجود دارد، تفاوت‌های قابل توجهی نیز هست که هنوز کاملاً کشف نشده یا توضیح داده نشده‌اند. و لهاوزن به برخی از اینها اشاره می‌کند که بیشتر ناظر بر اختلافات تواریخ و نام‌هاست (که انتظار می‌رود کسی بیابد)، اما برخی اختلافات نیز مربوط به داده‌هاست. برای مثال به نظر می‌رسد مدائنی چیزی درباره تنش میان ابومسلم و سلیمان بن کثیر و جناح‌های رقیب با جنبش عباسیان نمی‌دانسته یا لاقلاً چیزی بیان نکرده که نشان از دل‌بستگی اندک نسبت به حوادث خارج از مرو و عراق است، به صورت سیستماتیک بیشترین دل‌بستگی نسبت به همه جهات، تأکید بر ابعاد دعوت شیعیان و تلافی همکاری آنان با عباسیان است.

بر اساس این گزارش‌ها ممکن است برای ما این‌گونه تعیین یابد که کتاب «اخبار» دارای دیدگاهی همدلانه و از روی هواداری خلافت عباسی بوده است، ولی ضرورتاً در این دیدگاه و نقطه نظر، این موضوع که دیگران همگی ضد عباسیان بودند یا طرفداری کمتری از عباسیان داشته‌اند دنبال نمی‌شود. باید یادآور این نکته شد که به جز چند اثر که به صورت گسترده به سبب نیازهای سیاسی، امر به نگاشتن آنها شد، عباسیان به هیچ وجه جایگاه یگانه‌ای در تاریخ‌نگاری نداشتند؛ زیرا خاندان عباسی بیشتر تلاش داشت اجماعی مدافعانه را در میانه دوگانه‌هایی همچون سازش و توافق یا علایق رقابتی؛ میان عرب یا غیر عرب؛ امویان یا علویان؛ منطقه‌ای یا امپراطوری و مواردی دیگر از این دست به نفع خود مستقر سازند. توصیفی تجربی و نظری برای واگرایی روایت‌ها مانند چیزهایی که اینجا ذکر شد، می‌تواند مبتنی بر فهمی باشد که گزارش «اخبار» (ابوالخطاب) به عنوان گزارشی دست‌اول و معتبر از دعوت عباسیان ارائه می‌دهد و مخصوصاً اینکه برای نمونه‌ای شیعی (مشروعیت‌گرا) توجه ویژه‌ای به جایگاه بنی‌هاشم در آن دیده می‌شود که حاصل کشمکش‌های منصور با رقبای علوی بود، به مثابه تفسیری که می‌خواست جذابیت کمتری داشته باشد و ممکن است در طول بازخوانی معروف مهدی عباسی از ایدئولوژی خلافت عباسی به نفع ایده‌هایی مانند آنهایی که به وسیله مدائنی توسعه داده شد سرکوب شده باشد. پس از اصلاحات مأمون، گزارش پیشین دوباره پدیدار شد و به طور فزاینده در سنوات آتی اهمیت یافت، مخصوصاً هنگامی که آل بویه شیعی مذهب به توجیه تساهل و تسامح خود نسبت به خلافت عباسی نیاز داشتند.

مطمئناً این ملاحظات هنگام تدوین زندگی‌نامه‌های اعضای نخستین خاندان عباسی، مثلاً ابن عباس و پسرش علی برنویسنده «اخبار» تأثیر داشته است. در آثار دیگر از این‌گونه (ژانر) گرایش به جمع‌آوری حکایات نسبتاً بی‌معنی وجود داشته است، اما در «اخبار» این‌گونه حکایات گزینش شده، نوشته شده و با توجه و هدفی بزرگ در کنار هم ترتیب یافته‌اند. از آنجا که ارزش تاریخی این حکایات اندک بود، توجه زیادی به خود معطوف نداشتند، اما در واقع آنها از آنجا که تفسیری «بنی‌هاشمی» از تاریخ و سیاست را عرضه می‌کردند فوق‌العاده با ارزش هستند.

به این ترتیب بارزترین هدف نویسنده نشان دادن صفات و پرهیزکاری‌های فوق‌العاده خاندان عباسی است. بنابراین وی شمار زیادی از داستان‌ها را در ارتباط با این درون‌مایه‌ها تحت عناوین «خرد عبدالله بن عباس»، «جلالت علی بن عبدالله»، «خرد و دانش (علم و فقه) محمد بن علی»، «جود علی بن عبدالله»، «حلم محمد بن علی» و نظایر اینها ضبط کرده است. برای مثال در حکایتی ادعا می‌کند که هراکلیوس

در ارتباط با این اظهارنظرها و ملاحظات، پرسش‌هایی به صورت ضمنی وجود دارد که چگونه امکان کامل کردن متن این نسخه خطی وجود دارد؛ زیرا «تاریخ العباس» با مرگ عباس شروع می‌شود. از این رو روشن است که بخشی و شاید چند صفحه از آغاز این اثر در ارتباط با زندگانی عباس افتاده باشد. این متن با ماجرای مهاجرت خاندان عباسی به رهبری ابوالعباس سقاح از حمیمه به کوفه پایان می‌پذیرد و شوربختانه به سمت بحث درباره دوره شکل‌گیری خلافت عباسی پیش نمی‌رود.

امپراطور بیزانس فهرستی طولانی از معماهای سخت را برای معاویه فرستاد. معاویه از پاسخ دادن به آنها ناتوان بود. بنابراین دست به دامان ابن عباس شد و وی با ارشاد و راهنمایی قرآن به راحتی همه آنها را حل کرد. در دیگر داستان‌ها که عباسیان برای نشان دادن جرأت و جسارت و تمامیت طلبی خویش ساخته‌اند، به ملامت شخصیت‌های قدرتمندی همچون معاویه و یزید دست زده‌اند. آنان به صورتی خونسردانه و مؤثر، مخالفان خویش را در مناظرات فریب می‌دهند و سطح عالی تقوا و دانش مذهبی خویش را نیز به رخ حریفان می‌کشند.

این چنین موادی نباید مانع از توجه بیشتر به تملق و چاپلوسی از سوی برخی متملقین شود. این بخشی مهم از تلاش دقیق نویسنده برای تعریف کردن و دفاع از سرشت مشروع سیاست عباسیان است. در نظریه‌اش اقتدار واقعی «الامام» باید بر همه کسانی که به هر عضوی از خاندان پیامبر اکرم (ص)، یعنی اهل بیت تعلق دارند چیره شود. در «اخبار» به روشنی فهمیده می‌شود که بنی‌هاشم بودن شامل عضویت در یکی از دو خانواده عباسیان و طالبیان (خاندان ابیطالب) می‌شود. این ایده مبتنی بر رجاعات مکرر در قرآن به شخصیت ویژه و امتیازات «قربت» (خویشان نزدیک) توجیه شده است. از این رو قرآن مشخص می‌کند که این قوم و خویشان تطهیر شده‌اند. این موضوع برای نویسنده «اخبار» ضروری است تا عباسیان را اشخاصی دارای فضایل بی‌عیب و نقص، پرهیزکار و واجد معرفت دینی ویژه ترسیم کند. فقط فردی با این ویژگی‌ها و لوازم می‌توانست امام حقیقی باشد. صاحب این مقام به طور ضمنی از خلیفه متمایز بود؛ زیرا شخصیت ویژه‌تری داشت. این ایده‌ها به ویژه در میان شماری از مصاحبت‌هایی که گمان می‌رود میان ابن عباس و معاویه رخ داده باشد، به روشنی و وضوح در کتاب «اخبار» آورده شده‌اند. در این هم نشینی‌ها ابن عباس به صراحت اندیشه انتخاب (اجتماع) را به عنوان نیازی ضروری برای در دست گرفتن خلافت رد می‌کند و در این باب بحث می‌کند که پیامبری (نبوت) و خلافت (به عنوان مصادیق قدرت مذهبی و قدرت دنیوی) می‌توانند در یکی از اعضای اهل بیت گرد آمده باشد. وی بر اصطلاحات غیرمعینی مانند شاه و «مهدی» که از میان بنو هاشم برای پرکردن جهان از عدالت برخوردار خواست گواهی نمی‌دهد.

همه اینها معمولاً مطابق با تفسیری شیعی از امامت است، اما در این بین تفاوتی قاطع میان دیدگاه هاشمیان ویژه‌تر در «اخبار» و ایده علوی / امامی متأخر وجود دارد. در «اخبار» چیزی وجود ندارد که نشان دهد بیان منصوص (نص) معیاری برای منصب امامت یا تنها مکانیسم برای رسیدن به آن جایگاه است. نگارنده از آموزه رسمی شیوع یافته توسط مهدی عباسی مبنی بر اینکه محمد، امامت را به عباس، عمومی خود سپرده است یاد می‌کند، اما روشن است که نگارنده خود را در این دیدگاه سهیم نمی‌سازد؛ از آنجا که بیشتر متنش مستقیماً در تضاد با آن است. ابوهاشم برانگیخته شد، ولی نیاز نداشت پیروانش محمد بن علی را حمایت کنند و نه تنها امامت، بلکه به صورت نسبی راز رسالت و معرفت سرتی (محتویات صحیفه معروف) را به او تخصیص داد که او را بهترین برگزیده از میان اهل بیت برای رسیدن به جایگاه امامت می‌ساخت. در ازای داشتن حاکمیت، هر فردی چیزی واگذار کند. مثلاً علویان ادعا می‌کنند که محمد (ص) در غدیر خم این امر را انجام داده است. «اخبار» اشاره دارد که محمد (ص) به سادگی قول داد که در مدت زمانی بعد، این امر به شخص پذیرفته شده‌ای (الرضا) از میان اعضای اهل بیت تعلق می‌یابد. بنابراین این خدا بود که در میان وکالت داعیان عباسی و پیروانشان دست اندرکار بود و خدا بود که مقدر ساخته بود یکی از عباسیان در نهایت بایست «الرضا» بودن خود را اثبات کند.

این نکته، نبوغ حقیقی مستور در توافق ایدئولوژیک اندیشیده‌ای که به وسیله عباسیان هاشمی به منصه ظهور رسید را بیان می‌کند. آنها سختی‌ها را متحمل شدند تا نشان دهند عباسیان با دیگر اعضای اهل

علاوه بر پرسش از نام نویسنده، مشکلات تاریخ‌نگارانه بسیاری درباره کتاب «اخبار» وجود دارد که قبلاً برخی از نظرات درباره آن بیان شد. جای پرسش است که چرا و با چه هدفی این کتاب به نگارش درآمده است؟ نگارنده چگونه توانسته است چنین جزئیات دقیق، بی‌پرده و حتی موارد به ظاهر شرم‌آور درباره عباسیان را مطرح کند؟ آیا قصد از تألیف کتاب این بوده است که گزارشی ویژه و ممتاز ارائه شود یا آن ابزاری نسبی برای حمایت از اهداف تبلیغاتی عمومی عباسیان باشد؟

می‌شود. وی همسر محبوب محمد (ص) و امّ المؤمنین عایشه دختر ابوبکر است. بنا بر گزارش «اخبار»، ابن عباس نزد عایشه آمد و اجازه ورود خواست، اما وی (عایشه) تمایلی به اجازه دادن نداشت. با این حال ابن عباس بدون اجازه وارد شد. عایشه به او گفت: تواز سنت تخطی کردی ای ابن عباس. ابن عباس گفت: تواز سنت چه می‌دانی؟ ما فکر می‌کردیم تو و پدرت سنتی هستید و ما در این امر از شما پیشروتر بودیم. این تجاوز حساب شده برای شاخص‌سازی صحابه معین حجاز (در حالی که معمولاً محل استقرار بخش اعظمی از سنی‌ها نبود) شاید واکنش عینی نسبت به تنش تاریخی میان عباسیان / شیعیان و گروه‌های زبیری باشد. بدون تردید این تندباز جسران، کارکردی در ارتباط با ناتوانی سیاسی اخیر هم‌زمان با تدوین یافتن «اخبار» است.

رویکرد مورد نظر در نسبت با امویان در «اخبار» پیش‌بینی‌پذیر است. امویان به عنوان «فراعنه» عرفی‌گرا (سکولار) مجسم می‌شوند که اقتدار ایشان مشروعیتی ندارد. نه تئوری انتخابات و گزینش و نه وجه تمایزی در میان اعضای این تیره از قریش، برای توجیه حکومت‌شان کافی نیست؛ زیرا آنان از اعضای اهل بیت نبودند. بنابراین ناپرهیزگاری، فساد، ریاکاری و فقدان دانش مذهبی آنان به اثبات رسید. پدر معاویه از سوی پیامبر لعن شده بود. خود معاویه یکی از طلقاء و یکی از جاماندگان (متأخرین) در پذیرش اسلام بود. نه فقط امویان اموالی را که در قرآن برای «ذوی القربی» تخصیص یافته بود غصب کرده بودند، بلکه به قاتلان خاندان پیامبر و ستمکاران نسبت به آنها تبدیل شدند. اگر چه نگارنده «اخبار»، بدین گونه کم و بیش با امویان خصومت می‌ورزد، این نکته بایست ذکر شود که حداقل در برخی روایات، اثری از تلاش عباسیان برای رسیدن به توافق با برخی از هواداران امویان وجود دارد. حکمرانان اموی مخصوصاً در موضوعات دینی به عنوان بیشترین احترام‌گذارندگان و تکریم‌کنندگان خاندان عباسی نشان داده شده‌اند. عباسیان نیز در ابتدا نسبت به امویان تا حدی خوش‌بودند و حداقل به طور ضمنی اقتدار دنیوی‌شان بر پایه‌هایی ناپایدار را به رسمیت شناختند. پیش‌تر ملاحظه شد که امویان کمتر به صورت مستقیم به زبیریان می‌تاختند و «اخبار» به طور مشخص در ناسزاگویی بی‌نهایت انباشته شده درباره امویان در جمل‌های متأخر علویان سهیم نیست.

سرانجام برآورد نویسنده از روابط بین عباسیان و دیگر اعضای اهل بیت حاکی از علاقه‌ای ویژه است. در تضاد با سایر منابع (که پیش‌تر ذکر شد)، همیشه این روابط به صورتی بی‌نهایت

بیت همکاری کردند؛ پیامدی که به روشنی نشان می‌داد زمان عمل برای آنان فرا رسیده است. به ویژه علویان / فاطمیان به دنبال جبران کردن و همکاری با بنی‌اعمام عباسی خود برآمدند. در همین زمان می‌توانست امتیازی برای حامیان غیرعلوی حاصل شود. بنابراین علویانی که برنص، به عنوان اساس امامت پافشاری می‌کردند، مجبور شدند تا مشروعیت خلفای راشدین پیش از علی را رد کنند، در حالی که نیازی برای عباسیان وجود نداشت تا به حافظه‌شان حمله کنند. در واقع آنان آزاد بودند خلفای راشدین را بسیار آزادانه و بی‌قید و شرط تمجید کرده و به عنوان خلفایی که امام نبودند به رسمیت بشناسند. این امر همیشه برای بیان کردن ممکن بود، بدون اینکه انتقاد شدیدی صورت گیرد. در دوره حکومت امویان ایشان به سادگی محنتی را از سوی خداوند طرح کردند تا اهل بیت را پیش از ظاهر ساختن «الرضا» بیازمایند.

موقعیت نگارنده «اخبار» از طریق یک رشته روایات بیشتر روشن می‌شود. این روایات شرح می‌دهند که چگونه چنین تئوری‌ای برای مشکل عملی رویکرد عباسیان و حامیان آنان عملی شد تا موضعی معطوف به جناح‌های مهم دیگر در جهان اسلام در نظر بگیرند.

گروهی برای سرزنش قدرت ویژه جناح زبیریان که پایه قدرت‌شان در حجاز بود اقدام به جداسازی کردند. زبیر ظرفیت زیادی برای نامزدی خلافت داشت و بالاجبار با علی (ع) در جنگ جمل مخالفت کرده بود. پسرانش همیشه بیش از امویان ابزاری برای فائق آمدن بر شورش مختار و خنثی‌سازی بلندپروازی محمد بن حنفیه داشتند. «اخبار» به صورتی شگفت‌انگیز تنها در پی قدرت‌نمایی کردن نیست که نشان دهد ابن عباس اقتدار ابن زبیر را به رسمیت نشناخت؛ آنچه ممکن است از دیگر منابع نیز استنباط شود، اما اینکه ابن زبیر هر دو نفر، یعنی ابن عباس و محمد بن حنفیه را در مکه تا وقتی که آنها به وسیله خشکی (طرفداران مختار) آزاد شدند به زندان افکند. این گزارش بی‌نهایت جالب توجه حاکی از تلاش‌های نخستین برای مستندسازی همبستگی اعضای تیره هاشم است و این نظر را مطرح می‌سازد که این رخداد (زندانی کردن ابن عباس و ابن حنفیه با هم) ستیزه‌ای حجازی بود که عباسیان را برای جلای وطن تحریک کند تا در حمیمه به دور از دسیسه‌چینی‌های سیاسی امویان باشند.

همیشه سرزنشی تلخ نسبت به شخصی وجود دارد که به عنوان عامل گنه‌کار، پشت سر عداوت زبیریان نسبت به اهل بیت دیده

صمیمی و همکارانه ترسیم شده است، برای مثال ابن عباس به عنوان حامی وفادار و مشاور نزدیک علی (ع) در طول خلافتش و همچنین کسی که همواره حرمت حسن (ع) و حسین (ع) را نگه می‌دارد عمل می‌کند. در موردی معاویه، ابن عباس را از مرگ حسن (ع) با خبر می‌کند و تلاش دارد تا به او به عنوان رئیس (سید) جدید خاندان تهنیت گوید، اما ابن عباس این افتخار را رد می‌کند؛ زیرا حسین (ع) هنوز زنده است. هنگامی که معاویه مرگ دیگر اعضای اهل بیت را به ابن عباس تسلیت می‌گفت، او اظهار تأسف می‌کرد: «تا چه زمان من باید از عزای منافقانه مرگ تک تک اعضای خاندانم در رنج باشم؟» همچنین وی این رویکرد را دوباره در جریان توبیخ و ملامت یزید به سبب قتل حسین (ع) نشان داد. دیگر روایات، روابط گرم میان عباسیان و همچنین طالبیان را برای نمونه در روایت‌های مربوط به معاویه بن عبدالله، زید بن علی، یا یحیی بن زید شرح می‌دهند. سوای جستجو برای پنهان کردن ریشه‌ها و معنای جنبش هاشمیه، «اخبار» با طول و تفصیل زیاد در پی اثبات اتحاد دوستانه ابن عباس و ابن حنفیه و نسل بعدی شان ابوهاشم و محمد بن علی برمی‌آید.

در موافقت با فرامین مقدر الهی، به عنوان گروهی مرتبط با پیامبر اسلام، از میراث مادی و معنوی‌ای که برای آنها به یادگار مانده بود محافظت کنند. برخلاف انبوه اطلاعات در «اخبار» که این دیدگاه را تقویت می‌کند و اینکه در دیگر منابع که گرایش به همان نتیجه را دارند، بایست همچون گزارش‌های افراطی متفاوت که آنها تا کنون ذکر شدند سنجیده شوند. در مدائنی، به عنوان بهترین تاریخ‌نگاری و اولیانامه نگاری متأخرترِ هوادار علویان، روایت‌هایی یافت می‌شود که روابط عباسی - طالبی (و به صورتی ویژه تر فاطمی) را هم به عنوان بی‌اعتنایی یا خصومت فعال ترسیم می‌کند.

به هر جهت ما فرصت داریم «اخبار» را بازنمودی سرشار و پراعتبار از تفسیر هاشمی از تاریخ نخستین اسلامی بدانیم. با این مطالعه دقیق در روشنی‌بخشی دیگر آثار، در واقع راهی گشوده می‌شود و آن همان چیزی است که گرایان نوپنج‌بدان پی برده بود: «چشم‌اندازهای نو در بررسی حالت فوق‌العاده تاریخ‌نگاری رسمی عباسیان و سلسله‌ای گسترده از مسائل تاریخ و منابع با رخدادهای سیاسی - اجتماعی مهم در تاریخ نخستین اسلامی در شرق نزدیک و آسیای مرکزی ارتباط می‌یابند».

این واقعیت توجه را به مسئله‌ای جالب توجه برمی‌انگیزد. تفسیر معمول از جوسازی و تبلیغات عباسیان که توسط برنارد لوئیس، شارون و دیگران پروبال داده شده است که از این ایده دفاع می‌کند که «حرکت هاشمیه» ساخته‌ای متأخر به عنوان بخشی از تلاش برای مخفی کردن ریشه حقیقی دعوت عباسی در حرکت فرقه‌ای بود که با ابوهاشم پیوند داشت که سرانجام در ازای ادعایی که عباس میراث‌دار پیامبر است و انهاده شد؛ ادعایی برای خلافت که مستقیماً و بی‌واسطه به پیامبر می‌رسید. آن‌گونه که به نظر ما می‌رسد، «اخبار» این راه را برای عمومی‌سازی، همچون امکان ارتباط با ابوهاشم ترک می‌گوید، در عمل با تصور مطرح‌سازی عباس به وسیله محمد (بن علی) در تناقض است. نگارنده «اخبار»، مصرانه چشم‌اندازی تماماً هاشمی از رخدادها را ارائه می‌کند. اگرچه این تصور به سختی قابلیت بقا دارد که همه روایات در «اخبار» با توجه به محتویات شان به لحاظ تاریخی مبتنی بر حقیقت هستند، بسیاری از آنها اغلب حلقه‌ای (سلسله اسنادی) معتبر دارند. تا کنون داده‌های قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با تاریخ و اوضاع و احوال این تدوین و طبیعت این منابع معرفی شده‌اند. بنابراین قابل تصور است که «اخبار» واقعیت تاریخی را بازتاب می‌دهد؛ لاف‌ل در محدوده قلمرو امکانیت که شیعیان متقدم از همبستگی خاندان بنی‌هاشم منشعب شدند. آنان تلاش داشتند